

جهانی سازی (تعریف تاریخ و مبانی فکری و فلسفی آن)

جهانی سازی (تعریف تاریخ و مبانی فکری و فلسفی آن)

عثمان رادپی([1])

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در هر مقطع تاریخی واژگان خاصی است که بیانگر ماهیت و جوهر آن دوره تاریخی است:

«امپریالیسم» واژه نمادین نیمه اول قرن بیستم و «توسعه» واژه شکل دهنده ی چارچوب مباحث، تحلیل ها و نتیجه گیری ها در عرصه های سیاست، اقتصاد و فرهنگ و اجتماع در اوایل نیمه دوم قرن بیستم بود. «جهانی شدن» در زمره های واژگانی است که بستر شکل دهنده ی ماهیت عرصه های گوناگون انسانی در قرن حاضر است. این استدلال نباید این واقعیت را از نظر دور سازد که جهانی شدن پدیده ای تازه ای نیست، بلکه ریشه در تحولات فکری و مادی در غرب دارد.

جهاني شدن به عنوان يك پديده، بازتاب يك فرآيند تاريخي و پيامد منطقي و غيرقابل اجتناب تحولات چند سده‌اي گذشته در غرب است. ديدگاه‌هاي نظري گوناگوني درباره مسأله جهاني شدن وجود دارد. برخي جهاني شدن را چيزي فراتر از مرحله‌اي گذرا و موقت در تاريخ بشر نمي‌دانند. برعكس، عده‌اي ديگر آن را آخرين تبلور رشد سرمايه داري غرب و نوسازي تلقي مي‌كنند، و گروه سوم جهاني شدن را يك تحول اساسي در سياست جهاني قلمداد مي‌كنند كه فهم آن نيازمند تفكر جديدي است. بايد آگاه بود كه هيچ يك از اين ديدگاه‌ها در بررسي پديده‌هاي جهاني شدن به همه پرسشهاي مطرح پاسخ مناسب نمي‌دهد بلكه هر کدام از منطري خاص و متفاوت به موضوع مي‌نگرد.

در اين نوشته منظور آن نيست كه بگويم کدام يك از اين ديدگاه‌ها بهترين است، بلكه هدف آن است كه ديدگاه‌هاي نظري گوناگون و اين كه هر يك از تئوري‌ها چگونه به مسأله جهاني شدن مي‌نگرد، مورد بررسي قرار گيرد.

در اين مقاله تعريف جهاني سازي، تاريخ و مباني فكري و فلسفي آن مورد تحليل قرار مي‌گيرد.

تعريف جهاني شدن

در خصوص جهاني شدن ديدگاه‌هاي مختلفي وجود دارد كه هر يك بر وجهي متمرکز شده اند. برخي، تغييرات اساسي در سامان دهی سرمايه داري جهاني در عرصه‌هاي توليد، توزيع، تجارت، ماليه و تكنولوجي را كه مي‌توان آنها را در قالب گذار از سرمايه داري سازمان يافته به سرمايه داري بدون سازمان در مقياس جهاني خلاصه كرد خصيصه اصلي جهاني شدن مي‌دانند([2]) و بعضي ديگر آن را فرآيندي كه در حال ساختن فضاي جديد اجتماعي است، تعريف مي‌كنند.([3])

تعاریف دیگری درباره جهانی شدن وجود دارد که از جامعیت بیشتری برخوردار است. این تعاریف جهانی شدن را مفهومی می‌شناسد که دلالت بر «به هم فشرده شدن» جهان در بُعد زمان و مکان و کوچک تر گردیدن آن دارد. این حالت زاده گسترش ابزارها و نوآوری در وسائل ارتباطی و ارتباط تنگاتنگ فعالیت‌های اقتصادی است که در مناطق مختلف شکل می‌گیرد و بسط و گسترش می‌یابد. جهانی شدن به معنی فرآیندهایی است که به شکل گرفتن فضای جهانی واحد کمک می‌کند. ([4]) پیشرفت فن آوری ارتباطات، زمینه ساز جهانی شدن است. جهانی شدن به معنی شکوفایی و بسط و گسترش جوامع مدنی و نهادهای مدنی و تعمیق وابستگی متقابل و همه جانبه شدن آن است. فشردگی فضا به گونه‌ای است که اقتصادهای ملی به صورت جداگانه و با اتخاذ سیاست‌های انزواگرایانه امکان فعالیت ندارند. در این شرایط نو، شیوه تولید در راستای توزیع عملیات در سطوح مختلف محیط و فضا صورت می‌گیرد که این امر فشردگی جهان را بیش از پیش متبلور می‌سازد. آنتونی گیدنز می‌گوید فرآیند فشرده شدن زمان و مکان موجب شده است که حاضر و غایب به لحاظ زمانی و مکانی به یکدیگر نزدیک شوند. فواصل در حال کم شدن است. روابط اجتماعی از محیطی به محیط دیگر منتقل می‌شوند. ([5])

آنتونی مک‌گرو در تعریف جهانی شدن می‌گوید: در جهانی شدن الگوی فعالیت‌های مختلف بشری به سوی فرا قاره‌ای و بین منطقه‌ای شدن در حرکت است. وی همچنین معتقد است جهانی شدن در تمام حوزه‌های زندگی مدرن در ابعاد مختلف ظهور و بروز دارد. از این رو جهانی شدن یک فرآیند چند بعدی است. ([6])

نکته‌ای که توجه ما را به جهانی شدن معطوف می‌دارد این است که بسیاری از موضوعاتی که قبلاً در سطح ملی جریان داشت اکنون جنبه جهانی به خود گرفته است. جهانی شدن فرآیند رشد تحولات و اقدامات در عرصه‌های جهانی است که تماماً حکایت از فشرده شدن دارد. ([7])

سابقه تاریخی جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن از اوایل دهه 1980 به بعد متداول شد ([8]) و در دهه 1990 ظهور و بروز عینی‌تری پیدا کرد. پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در تشدید روند جهانی شدن نقش اساسی داشت و زمینه‌های بسط و گسترش وجوه مختلف آن را بیش از پیش فراهم ساخت. باید گفت این مفهوم شباهت

نسبي به مقوله «وابستگی متقابل» که در دهه 1970 توسط جوزف ناي و رابرت کوهن مطرح گردید، دارد. در خصوص نظریه وابستگی متقابل هم در ابتدا دیدگاه‌هاي نوگرایانه و سنت گرایانه نظرات موافق و مخالفی نسبت به آن داشتند. ([9]) این وضعیت نیز هم‌اکنون در خصوص جهانی شدن وجود دارد.

وابستگی متقابل دارای سه ویژگی است: ([10])

1- مجاری چندگانه‌ای برای ارتباط میان جوامع برقرار می‌کند (برخلاف نظر رئالیست‌ها که صرفاً دولت‌ها را واحد فعال و انحصاری در عرصه سیاست بین‌المللی می‌دانند).

2- روابط بین کشورها متنوع و گوناگون است و سلسله مراتب خاصی بر آنها حاکم نیست (برخلاف نظریه رئالیست‌ها که عنصر نظامی‌را همواره در رأس مسائل قرار داده و معتقد به سیاست عالی/دانی در روابط میان دولت‌ها بودند).

3- در چارچوب وابستگی متقابل، دولت‌ها به کاربرد نیروی نظامی‌برضد همدیگر متوسل نمی‌شوند (برخلاف نظر رئالیست‌ها که تنها منبع قدرت را توان نظامی‌می‌دانستند).

بنابراین وابستگی متقابل به وضعیتی اشاره دارد که کشورها دارای ارتباطات و اثرات متقابل نسبت به یکدیگر هستند. جهانی شدن با وابستگی متقابل در عین شباهت‌های نسبی دارای تفاوت‌های کیفی عدیده‌ای نیز هست. بارزترین تفاوت کیفی بین این دو مفهوم این است که جهانی شدن بر وجود متنوع و پیچیده ارتباطات بین کشورها و همه جاذبگی آنها دلالت دارد و همچنین دارای توزیع چند قاره‌ای است. حال

آنکه وابستگی متقابل شامل ارتباطات محدود بین کشورهاست و در ابعاد منطقه‌ای قابل پیگیری است. بنابراین وابستگی متقابل جهانی شدن را پوشش نمی‌دهد اما جهانی شدن دربرگیرنده وابستگی متقابل است.

ابعاد و اجزای جهانی شدن

جهانی شدن دارای ابعاد مختلف و گوناگونی است. از نظر مک‌گرو جهانی شدن فرآیندی چند بُعدی است که دارای ابعاد و حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی است. ([11])

همچنین جهانی شدن دارای اجزاء و عناصر مختلفی شامل افراد، نهادها، واحدهای محلی، گروههای قومی، دولت – ملت و انواع بازیگران فراملی است. بعضی از رویکردها اعتقاد به ترکیب اجزاء مزبور در جهانی شدن دارند و بعضی دیگر بر انحصار خاصی که حتی به نفعی اجزاء دیگر یا ادغام کامل آنها می‌انجامد انگشت می‌گذارند.

رویکردهای جهانی شدن

در خصوص جهانی شدن، رویکردهای مختلفی وجود دارد که به نوعی برگرفته از رویکردهای مربوط به دیدگاههای مختلف پیرامون تحولات پس از جنگ سرد است و هر یک دارای طیف گسترده‌ای نیز می‌باشند. این رویکردها از یک سو بر انکار تحولات اساسی محیطی (همچون جهانی شدن و...) تأکید دارند و از سوی دیگر، در خصوص ساز و کارهای مربوطه و گسست شرایط جدید از دوران و دهه‌های گذشته راه افراط

این رویکردها در پاسخ به پرسش‌ها و محورهای گوناگون در خصوص چگونگی روند جهانی شدن و همچنین مبانی معرفتی آن شکل گرفته است. پاسخ منطقی به هر یک از پرسشهای ذیل، مبانی و رویکردهای مختلف درباره جهانی شدن را تعیین می‌کند:

- آیا پدیده جهانی شدن اساساً امر جدید و تحول نوی محسوب می‌شود؟

- آیا پدیده جهانی شدن گسست کامل از وضعیت گذشته و تحولات اجتماعی پیش از خود است؟

- آیا پدیده جهانی شدن تکامل روند و مراحل گذشته است؟

1 – رویکرد محافظه کارانه

این رویکرد معتقد است که جهانی شدن پدیده‌ای قدیمی است که در سیمایی تازه وارد صحنه بین المللی شده است. این رویکرد به منطقه‌ای شدن به عنوان یک پدیده‌ی جدید بیش از جهانی شدن اعتقاد دارد. محافظه کاران، دولتها را نه تنها ضعیف شده یا رو به اضمحلال نمی‌دانند بلکه آنها را همچنان محور تمامی رویدادها و تحولات در عرصه روابط بین الملل محسوب می‌کنند و جهانی شدن را چالشی برای ساختار و نظم بین المللی در نظر نمی‌گیرند. ([12]) رئالیست‌ها در طیف رویکرد محافظه کاران قرار دارند.

2 – رویکرد لیبرالی:

این رویکرد معتقد است جهانی شدن روند تکاملی مدرنیته و تجدد است، ([13]) فرآیندی است که تدریجاً الگوی «تجدد» را در شکل تکاملی آن در جوامع انسانی متحقق می‌سازد. این رویکرد طیف گسترده‌ای دارد. اما بارزترین دیدگاه‌های رویکرد لیبرالی بر این اصل استوار است که عنصر دولت – ملت همچنان در عرصه روابط بین الملل تأثیرگذار خواهند بود ولی در نتیجه فرآیند جهانی شدن، حاکمیت ملی کشورها محدود می‌گردد و از اختیارات آنها کاسته می‌شود. ([14])

آنتونی گیدنز معتقد است که دولت – ملت قدرتی حیاتی در جهان است و در عصر جهانی شدن نیز نقش ویژه خود را حفظ می‌کند.

3 – رویکرد رادیکال:

این رویکرد هم جهانی شدن را ادامه همان روش‌های گذشته می‌داند و وضعیت جدید را مرحله تازه‌ای از تداوم امپریالیسم به حساب می‌آورد. گروه‌های فکری مختلف و طیف‌های بسیار گسترده‌ای از این رویکرد هواداری می‌کنند که بعضاً شامل جریان‌اتی می‌شود که در سایر مسایل به شدت با یکدیگر در تعارض هستند، ولی در خصوص پدیده جهانی شدن دیدگاه مشترکی را دارند. مارکسیست‌های کلاسیک و رادیکالیست‌های مذهبی در طیف این رویکرد قرار دارند. این دیدگاه در یک چشم انداز کلان، جهانی شدن را پروژه از پیش تعیین شده‌ایالات متحده آمریکا و آن را مترادف آمریکایی شدن جهان می‌داند. از منظر این دیدگاه، امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری، و جهانی شدن آخرین مرحله امپریالیسم است. براساس این رویکرد، جهانی شدن پوششی لیبرالیستی برای مفاهمی چون امپریالیسم، استعمار، استعار نو و... است. ([15])

4 – رویکرد جهان گرایان افراطی:

این رویکرد که طرفدار سرسخت جهانی شدن است و معتقد است جهانی شدن پایانی بر بسیاری از نهادهای سنتی است، منجر به اضمحلال عنصر دولت – ملت در روابط بین المللی می‌شود، حاکمیت ملی کشورها را زائل و بازار را جایگزین آن خواهد ساخت و زمینه را برای گسترش هر چه بیشتر نهادهای فراملیتی تولید، تجارت و امور مالی فراهم می‌کند. ([16])

براساس این رویکرد، نهادهای غیردولتی، بنگاه‌های خصوصی و فراملیتی ساز و کارهای اصلی جهانی شدن هستند. آحاد جامعه، نهادها و گروه‌ها برای استمرار منافع فردی، نهادی و گروهی خود را در پناه

مرزها و سرزمین ملی حفظ نمی‌کنند، بلکه اطلاعات مورد نیاز و سپس اقدامات مقتضی را از بازار کسب می‌نمایند.

آثار جهانی شدن

بارزترین اثر جهانی شدن تشدید همگرایی در عرصه جهانی است. همانطور که می‌دانیم یکی از موانع همگرایی جهانی موضوع حاکمیت ملی کشورهاست. از نظر طرفداران جهانی شدن از آنجا که نقش و دامنه اقتدار دولت در اثر جهانی شدن به طور جدی محدود می‌شود لذا بستر و زمینه اصلی برای همگرایی فراهم می‌گردد. در گذر زمان و با توسعه و پیشرفت ابزارهای تکنولوژیک در عرصه ارتباطات، همگرایی از زمینه‌های مناسب تری برخوردار شده است.

یکی از آثار جدی جهانی شدن، کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای تجارت است که البته در این خصوص کشورهای پیشرفته بهره بیشتری به دست می‌آورند.

یکی دیگر از آثار جهانی شدن تغییر محیط بین المللی در نتیجه پیشرفتهای تکنولوژیک و تحولات گسترده در دانش ارتباطات است. برای نمونه، می‌توان به شکل گیری تجارت الکترونیکی به عنوان روشی نو در محاسبات اقتصادی اشاره کرد که شدیداً محیط اقتصاد بین المللی را در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و ساز و کارهای آن متحول ساخته است و خود محصول تغییرات در محیط بین المللی می‌باشد.

از دیگر عوامل تغییر در محیط بین المللی، حرکت آزاد سرمایه، کالا، خدمات و همچنین اطلاعات است. عوامل مذکور از یک سو به عنوان آثار جهانی شدن محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، موجبات بسط و گسترش جهانی شدن را فراهم می‌آورند. ساز و کارهای شرایط نو موجب گشته است که اهمیت عنصر ژئوپلیتیک بیش از پیش کاسته شود.

در يك چشم انداز كلي مي‌توان به هم پيوستگي روزافزون اقتصادها را از آثار مهم جهاني شدن قلمداد كرد كه زمينه ساز گسترش صلح و امنيت، رشد دموكراسي و بسط توسعه در جهان مي‌شود. اما تمامي آثار جهاني شدن در اين نكات خلاصه نمي‌شود بلكه بايد به يكي ديگر از آثار گرانبوار جهاني شدن نيز اشاره داشت. اثر مزبور كه به دليل تضادهاي دروني جهاني شدن به وجود آمده تشديد شكاف بين جوامع فقير و غني است. ([17])

علل جهاني شدن

عوامل گوناگوني در ظهور جهاني شدن دخیل بوده اند. يكي از اين عوامل رشد بازار مالي جهاني است. اخيراً، حجم بازارهاي مالي در مقايسه با حجم تجارت جهاني به سرعت رشد کرده و به يك عامل مهم و نيروي پيش برنده جريان يکپارچگي جهاني تبديل شده است.

دومين عاملي كه موجب تقويت يکپارچگي اقتصاد جهاني شد، فروپاشي نظام سوسياليستي و پايان جنگ سرد بود. فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي سابق و پايان جنگ سرد موجب گسترش بازار جهاني و تعميق روابط اقتصادي شد. امروزه، به جز جمهوري کره، تقريباً تمامي کشورهاي جهان، در بازار جهاني ادغام و به بخشي از آن تبديل شده اند. حتي، کشور کوبا كه حزب کمونيست دو آتشه‌اي بر آن حكومت مي‌كند، تا حدودي اجازه داده است كه سرمايه گذاري خارجي نقش مهمي در اقتصادش ايفا كند. در نتيجه، ديگر، جهان امروز به دو اردوگاه سياسي به گونه‌اي كه در دوران جنگ سرد تقسيم شده بود و ايالات متحده و اتحاد جماهیر شوروي براي نفوذ ايدئولوژيك در آن به رقابت با هم مي‌پرداختند، تقسيم نشده است. امروز ديگر رقابت در بين ملتها براي سلطه ايدئولوژيك نيست بلكه رقابت بر سر بازار و منابع كمياب است.

عامل سوم جهاني شدن، رشد فعاليت‌هاي شرکته است. ادغام جهاني حاصل رشد فعاليت شرکت‌هاي چندمليتي است. امروزه، تعداد شرکتهاي چندمليتي و همچنين حوزه نفوذ آنها گسترش يافته است. شرکتهاي چندمليتي به منظور کاهش هزينه توليد و به حداکثر رساندن سود نيز براي برخورداري از مزيت رقابتي در مقابل

دیگران در جهت فتح بازارها به فراسوی مرزهای ملی روی آورده اند و در سایر کشورها سرمایه گذاری می‌کنند.

چهارمین و شاید مهمترین نیروی پیش برنده جهانی شدن انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل است که هزینه‌های ارتباط از راه دور و حمل و نقل را کاهش داده و از این رو اهمیت فاصله را در فعالیت‌های اقتصادی به حداقل رسانده است.

پنجمین عاملی که به جهانی شدن منجر شده موضوع بین المللی شدن مسائل زیست محیطی نظیر گرم شدن زمین و وجود باران‌های اسیدی است. این مسائل زیست محیطی جهانی، به راه‌های جهانی نیاز دارد به این معنی که برای برطرف ساختن آنها همکاری‌های بین المللی و هماهنگی سیاستها نه تنها مهم بلکه حیاتی است. ([18])

بسترسازی ارزشی و مادی در غرب برای پاگیری پدیده جهانی شدن

جهش تاریخی مجموعه جغرافیایی خارج از جهان شرق در سده هیجدهم، بواسطه ارزشهای «عصر انقلاب». ([19]) یعنی صنعت گرایی، فردیت و نفی وراثت. ([20]) سیاسی‌عینیت یافت. این فرآیند در مسیر خود «بهار خلقها». ([21]) را امکان پذیر ساخت و «این عقیده را که جامعه يك موجود مکانیکی است و چون منظومه شمسی، برون از قلمرو زمان است متزلزل ساخت». ([22]) رسیدن به چنین درکی، جزمیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که براساس انگاره‌ها و استنباط‌های متضاد و متفاوت عمل می‌کردند یکباره درهم ریخت و پاگیری «معجزه اروپا». ([23]) را امکان پذیر نمود.

رنسانس، اصلاح مذهبی، روشنگری و انقلاب صنعتی به عنوان چهار نقطه عطف تاریخی در غرب در حیطه‌های نظام دهنده جامعه یعنی اقتصاد، سیاست و فرهنگ برای نخستین بار به گونه‌ای سیستماتیک وحدت ارزشی به وجود آوردند. اصول محوری حوزه‌های سه گانه اقتصاد، سیاست و فرهنگ بر پایه پذیرش و مشروعیت

رقابت، تکثر و تنوع شکل گرفت که خود در همسویی هنجارها و باورها در حوزه‌های ذکر شده مؤثر بود. این همان مفهوم «نزدیکی انتخابی» است که «وبر» در توجیه همپوشی مذهب پروتستان و سرمایه داری مورد استفاده قرار داده است. ([24]) منظور از غرب شکلی از جامعه و یک حوزه فعالیت است که مبتنی بر مؤلفه‌های زیر می‌باشد:

1- اقتصاد سرمایه داری غیر خویشاوندی. رقابت مبتنی بر «سرمایه - دانش». ([25]) برای جلب نظر مصرف کننده بعنوان کلیدی ترین عنصر تعیین کننده توفیق و ناکامی.

2- تولید برای تسهیل زندگانی. متمایز شدن «سرمایه از ثروت». ([26]) و از بین رفتن تولید صرفاً برای تأمین معیشت.

3- مرکزیت فرد در فرآیند سیاسی تمایزات مدنی تنها مبتنی بر منفعت است. ([27])

4- همسنگی ارزش در حوزه عمومی و حوزه خصوصی. عملکردها و ارزیابی‌ها در هر دو حیطه عمومی (جامعه) و خصوصی (خانواده) جز در چارچوب «یک نوع مفروض از حیات اجتماعی» ([28]) (نظام هنجاری یکسان) متصور نیست. در چنین بستری تعارض میان اخلاق خصوصی و جمعی از بین می‌رود. ([29])

با توجه به این واقعیت که «شرایط اجتماعی عبارت از مناسبات اجتماعی است و این مناسبات بر پایه رفتارهایی قراردادی تعریف می‌شود»، ([30]) رنسانس (تحول در زیبا شناختی قرون وسطایی) ([31]) و چالش اومانیستی در برابر تفکر ارسطو ([32])، اصلاح مذهبی (جدایی جهان مادی از جهان فیض و قائل شدن تمایز

بین‌ایمان و ([33] عقل)، روشنگری در هم تنیدگی حیثیت فردی انسان و انسانیت اجتماعی او، ([34]) و انقلاب صنعتی (رویکرد به کشاورزی قابل تبدیل ([35]) به معنای تحول چرخش سه نوبتی به چهار نوبتی و گذار از مکانیک آسمانی نیوتون به مکانیک گازی بویل)، ([36]) نوع تازه‌ای از ادراکات، گزاره‌ها و نهادها را در غرب پدید آورد که در پیوند با روابط بین افراد و اوضاع تاریخی و اجتماعی مشخص گشت. از آن رو که هنجارها، تفکرات و نهادهای همسو در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با توجه به مقتضیات و نیازهای اجتماعی تدریجاً و در بستر حوادث تاریخی شکل یافت، خصلت انداموار (بومی‌شدن، متنی‌شدن ارزشها و نهادهای قرینه‌این ارزشها) به خود گرفت. به سبب درونی بودن منشاء، این ترقیات ماهیت مکانیک وار پیدا نکرد. دگرگونی‌ها در همه‌ی حیطه‌ها به کُندی ولیکن در مسیرهای مشابه یا به موازات یکدیگر روی داد. ([37])

در جوامع غربی است که سقوط باستیل آن را مسجل کرد و برتری در دامن گستری به معنای راه یافتن این ارزشها و ساختارها به جوامع غیرغربی و پذیرفته شدن آنهاست که سقوط دیوار برلین نماد آن است. عناصر و عوامل محرك رنسانس، اصلاح مذهبی، روشنگری و انقلاب صنعتی به دنبال سقوط باستیل سرانجام در حیطه جغرافیایی غرب خصلت اندام دار یافت و در متن جامعه قرار گرفت به‌این معنا که اصول و مفروضات این چهار نقطه عطف اجتماعی گشت و زیربنای ساختارها و تفکرات را در جامعه به وجود آورد. پس فرد و جامعه به هم گره خوردند و عقل و قدرت به همزیستی نشستند.

ارزشها و ساختارهای ناشی از این چهار نقطه عطف تاریخی یک نظام فکری و ساختاری معین پدید آوردند که اساس تمدن غرب گشت. این ساختارها و ارزش‌ها چارچوب عملیاتی حیطه‌های گوناگون زندگی اجتماعی از سیاست گرفته تا تعلیم و تربیت را شکل دادند. این چارچوب عملیاتی چه از منظر نخبگان و چه از دیدگاه توده‌ها مشروعیت یافت. پس ارزشها و نهادها در غرب پذیرش هنجاری و عملی کسب کردند: ([38]) پذیرش هنجاری به‌این جهت که مفاهیم و ارزشها در راستا و هم سو با ارزشهای زیربنای اقتصادی بودند، و پذیرش عملی بدین علت که بیشترین منافع را برای بیشترین افراد به بار آوردند. در نهایت باید گفت که غرب از نقطه نظر کیفی و کمی در موقعیتی متمایز قرار گرفت چون صحت هنجاری (همزیستی و همافزایی قدرت قانون و آزادی)، ([39]) حقانیت عینی (سطح بالایی توسعه اقتصادی، طبقه متوسط گسترده و سطح آموزش عمومی بالا) ([40])، برتری و تسلط نهایی غرب را غیرقابل اجتناب ساخت.

رویکردهای نظری گوناگون به فرآیند جهانی شدن، در عمل با پیدایش دو دسته یعنی موافقان و مخالفان جهانی شدن همراه است. از آنجا که پدیده جهانی شدن چه از بُعد نظری و چه در عمل موضوعی مورد مناقشه است. بررسی دیدگاههای موافقان و مخالفان آن میتواند به شناخت دقیقتر این پدیده کمک کند.

موافقان جهانی شدن

عمده ترین بحث موافقان جهانی شدن که با دوران جدید سیاست جهانی نیز سازگاری دارد، از این قرار است:

1- سرعت تغییرات اقتصادی چنان زیاد است که موجب ایجاد یک سیاست جدید جهانی شده است. دولتها دیگر واحدهای بسته ای نیستند و نمیتوانند اقتصاد خود را کنترل نمایند. اقتصادهای جهانی در مقایسه با گذشته بسیار به یکدیگر وابسته و متکی شده اند و این وابستگی با گسترش لحظه به لحظه مسایل مالی و تجارت انجام میشود.

2- ارتباطات، نحوه برخورد ما با بقیه جهان را به طور اساسی دچار تحول کرده است. در حال حاضر ما در جهانی زندگی میکنیم که حوادث در یک بخش از جهان، سریعاً قابل مشاهده در آن سوی جهان است. ارتباط الکترونیکی، ادراک ما را از گروههای اجتماعی که در آن زندگی و کار میکنیم، دچار تحول کرده است.

3- امروزه، بیش از هر زمان دیگر یک فرهنگ جهانی وجود دارد به گونه ای که اغلب مناطق شهری در جهان شبیه به یکدیگرند. جهان دارای فرهنگ مشترکی است که بخش اعظم آن از هالیوود نشأت گرفته است.

4- جهان روز به روز از تجانس بیشتری برخوردار می‌گردد و اختلافات بین افراد در حال از بین رفتن است.

5 - امروزه شاهد فروپاشی زمان و مکان هستیم. عقاید قدیمی ما در خصوص مکان جغرافیایی و زمان تاریخی با سرعت ارتباطات و رسانه‌ها زایل می‌شود.

6 - يك جامعه مدني جهاني با جنبش‌هاي اجتماعي و سياسي فراملي در حال ظهور است و وفاداري افراد از دولتها به نهادهاي فرعي دولتي، نهادهاي فراملي و نهادهاي بين المللي منتقل می‌شود.

7- «فرهنگ جهان وطنی» در حال گسترش است. انسان‌ها جهانی می‌اندیشند و محلی عمل می‌کنند.

8- شاهد ظهور يك فرهنگ ريسك هستیم، يعني مردم جهان احساس می‌کنند خطر اصلي که با آن مواجه اند، آلودگي و ایدز است و این که دولتها به تنهایی قادر به مقابله با ريسك نیستند. ([41])

مخالفان جهانی شدن

1- یکی از اعتراضات شاخص به نظریه جهانی شدن این است که این واژه يك واژه نامشخص برای اشاره به آخرین مرحله سرمایه داری است. به اعتقاد منتقدان، تئوری جهانی شدن وضع جاری را بسیار منحصر به فردتر از آنچه واقعاً هست ارزیابی می‌کند در حالی که این وضع ممکن است برگشت پذیر باشد.

2- اعتراض دیگر این است که جهانی شدن دارای تأثیرات ناموزونی است. این تئوری یک تئوری غربی است که تنها در مورد بخش کوچکی از جامعه بشری قابل اعمال است. تظاهر به اینکه یک اقلیت بسیار کوچک از جمعیت جهان می‌توانند به شبکه‌های جهانی دسترسی داشته باشند به روشنی نوعی مبالغه است زیرا در جهان واقعی افراد بسیار زیادی هستند که در تمام طول عمر خود حتی یک بار هم از تلفن استفاده نمی‌کنند.

3- جهانی شدن ممکن است آخرین مرحله امپریالیسم غربی باشد. این همان تئوری قدیمی نوسازی است که در ظاهری آراسته و لباسی جدید مورد بحث قرار گرفته است، زیرا ارزش‌های غیرغربی با هیچ جای آن سازگار نیست و آنچه به عنوان پیروزی ارزش‌های لیبرال جشن گرفته می‌شود، هزینه‌ی آن را دیدگاه‌های جهانی سایر فرهنگ‌ها پرداخت می‌کنند.

4- تعداد قابل توجهی بازنده در فرآیند جهانی شدن وجود دارند. تکنولوژی‌های همراه جهانی شدن، به صورت خودکار به نفع اقتصادهای غنی در جهان کار می‌کند و منافع آنها را بر منافع اقتصادی‌های در حال توسعه ملی مرجح می‌دارد، بنابراین، جهانی شدن نه تنها حالت امپریالیستی بلکه حالت استثماري دارد.

5- همه نیروهای جهانی کننده، لزوماً نیروهای خوبی نیستند. جهانی شدن اقدامات کارتل‌های مواد مخدر، تروریست‌های بین‌المللی و سندیکا‌های تبهکاری را تسهیل می‌کند.

6- نگرانی بزرگ این است که بازیگران فراملی بسیار قوی و نوظهور در جهان سیاره‌ای شده، پاسخگو

7- تضادي در بطن تئوري جهاني شدن وجود دارد. از يك سو بيانگر پيروزي ارزش‌هاي غربي به رهبري بازار است ولي قادر نيست موفقيت اقتصادي برخي از اقتصادهاي ملي مانند سنگاپور، تايوان، مالزي و كره را كه با اتكا به ارزش‌هاي آسيائي يكي از بالاترين نرخ‌هاي رشد در اقتصاد جهاني را به دست آورده اند، توضيح دهد. تضاد مورد نظر اين است كه ايا اين كشورها مي‌توانند به نوسازي خود بدون پذيرش ارزش‌هاي غربي ادامه دهند يا نه؟ و اگر چنين شود آن وقت بر سر اين ادعا كه جهاني شدن موجب گسترش يك دسته خاص از ارزش‌ها مي‌شود، چه خواهد آمد؟ اگر اين كشورها راه خود را به سوي نوسازي اقتصادي و اجتماعي باز كنند، شاهد اختلافات بين ارزش‌هاي غربي و آسيائي بر سر مسايل چون حقوق بشر، جنسيت و مذهب خواهيم بود. ([42])

نتيجه گيري

خلاصه كلام اينكه:

– جهاني شدن در همه جا يكسان تجربه نشده است. براي مثال، كاهش اهميت مرزهاي سرزميني در آمريكاي شمالي، اروپا و منطقه پاسيفيك در مقايسه با آفريقا و آسيا از برجستگي ويژه‌اي برخوردار است، يا پديده‌هايي مانند شركت‌هاي جهاني، پست الكترونيك و... در شمال بيشتر مطرح است تا در جنوب.

– اصولا جهاني شدن يك فرآيند رو به جلو تنها براي همسان سازي نيست كه دلایلي براي قبول آن ارائه گردد. جهاني شدن، به هيچ وجه به تفاوت‌هاي فرهنگي پايان نداده است، از اين رو بعنوان مثال، مخاطبان مختلف، يك فيلم جهاني را به صورت‌هاي گوناگون تفسير مي‌كنند و كالاهاي جهاني با توجه به نيازهاي محلي به صور مختلف مورد استفاده قرار مي‌گيرند.

– جهانی شدن هنوز اهمیت مکان، فاصله و مرزهای سرزمینی را در سیاست جهانی از بین نبرده است، هرچند ابعاد جدیدی از جغرافیا را از طریق ورود به فضای مجازی و ارتباطات الکترونیکی به روابط اجتماعی اضافه کرده است.

– جهانی شدن را نمی‌توان فقط به صورت یک نیروی واحد پیش برانده درک نمود. سیاره‌ای شدن جهان، فقط حاصل گریزناپذیر سرمایه داری، یا نتیجه قطعی و از پیش تعیین شده صنعتی شدن، یا برآمده از کاوش غیرمذهبی جدید از حقایق جهان نیست.

– مهم تر اینکه جهانی شدن باطل السحر تمام مشکلات نیست. واقعیت این است که افراد بر پایه جنسیت، طبقه، نژاد، مذهب و سایر طبقه بندی‌های اجتماعی عموماً دارای دسترسی نابرابر در استفاده از فرصت‌های جهانی شدن هستند.

«منابع و مآخذ»

الف) فارسی

1– نای، جوزف و کوهن، رابرت، وابستگی متقابل در سیاست جهانی، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، سال 1375 هـ.ش.

2– والرش‌تاین، امانوئل، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر نی، سال 1377 هـ.ش.

3- راسل، برتراند، تاريخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دريابندري، تهران، انتشارات كتاب پرواز، سال 1373 هـ ش.

4- پي تيلر، اي جي، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه هرمز عبدالهي، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي سال 1370 هـ ش.

5- دندال، هرمن، سير تكامل عقل نوين، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، سال 1376 هـ ش.

6- كندي، پال، ظهور و سقوط قدرتهاي بزرگ، ترجمه م. قائد. ناصر موفقيان و اكبر تبريزي، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، سال 1371 هـ ش.

7- وبر، ماكس، اخلاق پروتستاني و روح سرمايه داري، ترجمه عبدالكريم رشيديان و پريسا منوچهري كاشاني، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، سال 1373 هـ ش.

8- مايز، پي ير، رشد اقتصادي، ترجمه علي محمد فاطمي قمي، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، سال 1368 هـ ش.

9- هایلبروند، رابرنسال، سرمایه داری در قرن بیست و یکم، ترجمه احمد شهما، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سال 1367 هـ ش.

10- پلامناتس، جان، ایدئولوژی، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سال 1373 هـ ش.

11- آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، سال 1368 هـ ش.

12- اشتن، ت. س، انقلاب صنعتی، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، سال 1375 هـ ش.

13- روسو، پی یر، تاریخ صنایع و اختراعات، ترجمه حسن صفاری، تهران، انتشارات کتابهای جیبی، سال 1366 هـ ش.

14- نویمان، فرانس، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، سال 1373 هـ ش.

15- مؤسسه اطلاعات، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 158 - 157، مهر و آبان 1379 هـ ش،

تهران.

16- مؤسسه اطلاعات، ماهنامه اطلاعات سياسي - اقتصادي، شماره 168 - 167، مرداد و شهريور 1380 هـ ش، تهران.

17- مؤسسه اطلاعات، ماهنامه اطلاعات سياسي - اقتصادي، شماره 148 - 147، آذر و دي 1378 هـ ش، تهران.

18- هانتينگتون، ساموئل، موج سوم ديمقراسي، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، سال 1373 هـ ش.

(ب) لاتين

1. S.Lash J. Urry. The End of Organized Capitalism (Cambridge, Polity Press, 1987).

2. J. Aart Scholte, "Global Capitalism and the state", International Affairs, 1997.

3. Roland Robertson, *Globalization: Social Theory and Global Culture* (London, Sage, 1992).
- 4.4. Robert W. Cox, *A Perspective on Globalization* (Boulder: Lynne Rienner, 1996).
5. David Harvey, *The condition of Postmodernity; An inquiry into The Conditions of Cultural Change* (Oxford, Basil Blackwell, 1989).
7. Anthony Giddens, *Living in a post-Traditional Society in Reflexive Modernization* (Stanford University Press, 1995).
7. Anthony McGrew, *The Transformation of Democracy* (Cambridge, Polity Press).
8. Crashner, "compromising Westphalia", *International security*, 20(3) 1995.
9. Anthony Giddens, *The consequences of Modernity* (Cambridge, Polity, Press, 1990).
10. Kenichi Ohmae, "The rise of the region state", *Foreign Affairs* 72(3).

11. Hobsbawm, E.J. The Age of Revolution, New York: New American Library, 1962.

12. Dishman, Robert.B.(1971) Burke and Paine: on Revolution and the Rights of man. New York: Charles Scribner's son.

13. Mannheim, K.(1954) Ideology and Utopia. London: Routledge and Kegan.

14. Russell, Bertrand.(1970) Education and the Social Order. London: Unwin Books.

15. Baumer, Franklin Levan. ed.(1978) Main Currents of Western Thought. New Haven: Yale university.

16. Frisby, David and Derek Sayer.(1986) Society. London: Tavistock Publications.

17. Mann. M.(1973) Consciousness and Action Among the Western Working Class. London: Macmillan.

18. Smith, Steve, and Baylis, John. The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations, (Oxford: Oxford University Press, 1997).

([1]). دانشجوی دوره کارشناسی فقه شافعی دانشگاه مذاهب اسلامی.

([2]). ر.ک.به: S. Lashj. Urry. The End of Organized Capitalism (Cambridge, Polity Press, 1987).

([3]). J. Aart Scholte, "Global Capitalism and the State", International Affairs, 1997. 73; pp. 425 – 427.

([4]). ر.ک.به: Robertson Roland, Globalization: The Social and Cultural Change (London, Sage, 1992).

David Harvey, The Condition of Postmodernity; An Inquiry into the Cultural Change (Oxford, Basil Blackwell, 1989).

([5]). Anthony Giddens, Living in a Post-Traditional Society in Reflexive Modernization (Stanford University Press, 1995).

([6]). Anthony McGrew, The Transformation of Democracy, Globalization and Territorial Democracy (Cambridge, Polity Press, ?) pp. 7 – 8.

([7]). قریب، حسین، جهانی شدن و چالشهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره 167 – 168، ص 58.

([8]). Roland Robertson, Op. cit, P.7

([9]). جوزف نای و رابرت کوهن، وابستگی متقابل در سیاست جهانی، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات

([10]). همان.

([11]).Anthony McGrew. OP. cit, PP. 7-8.

([12]).Crasner, Copomising Westphalia" International Security, 20 (30) 1995, pp 51 - 55.

([13]).Anthony Giddens

([14]).Anthony McGrew, OP, cit. PP. 17-18.

([15]). اما نوئل والرشتاين، سياست و فرهنگ در نظام متحول جهاني، ترجمه پيروز ايزدي، تهران، نشري، 1377، ص 266 - 225.

([16]).Kenichi Ohmae, "The rise of the region state", Foreign Affairs 72 (3), P.22

([17]). قريب، حسين، جهاني شدن و چالشهاي امنيتي جمهوري اسلامي ايران، اطلاعات سياسي - اقتصادي، شماره 168 - 167، ص 60.

([18]). آس فاوکامسا، جهاني شدن و منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه، ترجمه اسماعیل مرداني گيو، اطلاعات سياسي - اقتصادي، شماره 148 - 147، ص 183.

([19]). بنگرید به: J.E ,Hobsbawn (1902) ,Revolution of age the 1848 - 1784 ,New York New American Library.

([20]). راسل، برتراند، تاريخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دريابندري، تهران، انتشارات کتاب پرواز، جلد دوم، 1373، ص 823.

([21]). پي تیلر، اي. جي، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه هرمز عبداللهي، تهران، انتشارات آموزش انقلاب

([22]). وندال، هرمن، سير تكامل عقل نوين، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1376، ص 512.

([23]). كندي، پال، ظهور و سقوط قدرتهاي بزرگ، ترجمه م. قائد. ناصر موفقيان و اكبر تبريزي، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1371، ص 64.

([24]). وبر، ماكس، اخلاق پروتستاني و روح سرمايه داري، ترجمه عبدالكريم رشيديان و پريسا منوچهري كاشاني، تهرايي، انتشارات علمي و فرهنگي، 1373، ص 192.

([25]). ماير، پي ير، رشد اقتصادي، ترجمه علي محمد فاطمي قمي، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1368، ص 57.

([26]). هاليبروند، رابرنسال، سرمايه داري در قرن بيست و يكم، ترجمه احمد شهما، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1367، ص 32.

([27]). Oishman, Robert. B. (1971) Burke and Paine: on Revolution and the Right of man. New York: Chrles Scribner's. Son , p265

([28]). Mannheim, K. (1954) Ideology and Utopia. London: Routledge and Kegan. P. 76

([29]). Russell, Bertrand (1970) Education and the Social order. London Vnwin Books, pp. 138 – 139.

([30]). پلامناتس، جان، ايده ئولوژي، ترجمه عزت ا فولاوند، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1373، ص 49.

([31]). Baumer, Ofranklin Leven. Ed. (1978) main currents of western thought. New Haren: Yale university, p. 103.

[[32]]. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریا باندري، جلد دوم، ص 695.

[[33]]. آربلاستر، آنتوني، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، 1368، ص 172.

[[34]]. Frisby. David and Derek Sayer (1986) Society. London: Tavistock Publications, P. 46.

[[35]]. اشتن، ت.س، انقلاب صنعتي، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي 1375، ص 32.

[[36]]. روسو، پي یر، تاریخ صنایع و اختراعات، ترجمه حسن صفاري، تهران، انتشارات کتاب هاي جيبی، 1366، ص 240.

[[37]]. دهشيار، حسين، جهانی شدن تکامل فرآیند برون بري ارزشها و نهادهای غربي، اطلاعات سياسي – اقتصادي، شماره 158 – 157، ص 85.

[[38]]. بنگرید به: m mann. (1973) The Among Action and conscionness Working Western London: Macmilla.

[[39]]. نویمان، فرانس، آزادي و قدرت و قانون، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمي، 1373، ص 7.

[[40]]. هانتینگتون، ساموئل؛ موج سوم دموکراسي، ترجمه ي احمد شهسا، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1373، ص 79.

[[41]]. Smith, Steve, and Baylis, John. The Globalization of world politics: an Introduction to International Relations, (Oxford: Oxford university Press, 1997) P.9.

[[42]]. مرداني گيوي، اسماعيل، جهانی شدن: نظريه ها و رویکردها، اطلاعات سياسي – اقتصادي، شماره 168 – 167، ص 32.

